

بردم شکایت غم دل نزد میفروش

گفتا بنوش باده که عالم فسانه است

ستی و کاهلی همرا کرده خوار و زار

بدنام نزد خلق جفای زمانه است

بمقصود حق زدین و شریعت محبت است

گفتیم فاش اگر چه سخن محرمانه است

یکرنک گردد اینهمه الوان مختلف

در خم نیستی که درین کار خانه است

با اهل صدق شیخ کجا مشتبّه شود

در حشر زانگه داغ جینش نشانه است

سرمست جام عشق و محبت بود فرات

زبان شعری دلکش و غزلش عاشقانه است

رتال جامع علوم انسانی (عباس فرات)

دو خادم وطن

شاهزاده فرماقرما ،

شاهزاده صارم الدوله

خدمت بوطن در قاموس (دوره حرج و مرج و استفاده

بنام مشروطیت) عبارت است از خیانت و جنایت و محافظه کاری

و دخالت دادن ارادل و اوباش در غارت بیت‌المال پس هر کس
 بیشتر اینکار را انجام داد وجهه الله و خادم وطن محسوب است .
 ولی در فرهنگ حقیقت این لغت را چنین شرح داده اند
 خدمت بوطن عبارت است از تاسیس مؤسسات عمومی و خیریه
 که جامعه يك ملت همیشه از ان استفاده کرده حوائج روحانی
 و جسمانی خود را رفع کند .

پس بنابر این ترجمه و معنای حقیقی آن کسیکه کلاه را از
 بالا و ریش را از پایین دراز کرده و ملیونها ثروت عمومی
 افراد این آب و خاک را با لطایف حیل اندوخته و تا کنون
 انسان که هیچ بلکه مورچه هم ریزه نانی از خوان او استفاده
 نکرده است خادم ملت نیست بلکه خائن و دزد است نه تنها دزد
 اموال بلکه دزد افکار و عقاید هم زیرا می بینی چگونه این
 اشخاص در مواقع استفاده بپر خلاف حق عقاید و افکار بیست هزار
 نفر را بچالاکي دزدیده و کرسی خیانت میراثی را بنام وکالت اشغال میکنند .

خادم ملت . خواه ملت بشناسد تا شناسد خواه فلان
 نکارنده برای استفاده شخصی مدح کند یا ذم گوید در تمام
 دوره مشروطیت مطابق شرح ماخوذ از فرهنگ حقیقت) دو تقریب نیست
 (یکی شاهزاده صارم الدوله)

مدرسه دولتی اکبریه در اصفهان که هنوز نظیر آن
 در طهران وجود ندارد برهان این مدعا است این مؤسسه عمومی

و دائمی از این شاهزاده بزرگ یادکاری است سترك كه همواره فرزندان اصفهان را از علم و تربیت و اخلاق و هنر بهره مند میسازد و البته روزگار دیگر یعنی امروز كه چشم های حرص و طمع را خاك زمین انباشت و زبانهای خلاف كو خاك شد فرزندان قدر شناس این اب و خاك مجسمه شرافت او را بالای سردر همان مدرسه نصب خواهند كرد .

و همه كس بانگشت نشان خواهد داد كه این است باعث تعلیم و ترتیب و رشد و نمو فرزندان اصفهان .

شرح تأسیس این مدرسه سابقا در مجله ارمغان بطبع رسیده و از هر جهت تاکنون معادل دویست هزار تومان بلکه بیشتر شاهزاده وطن پرست ما باین مدرسه تخصیص داده است .
اخیرا کتابچه بنام (راپورت سالیانه) دوره دوم مدرسه اکبرییه باداره ارمغان رسیده است با اینکه در دوره حکمرانی بی نظیر آقای امیر اقتدار غایدات موقوفات مدرسه از هر جهت در ترقی بوده است باز هم دوم هزار و هفصد تومان شاهزاده صامر الدوله كسر سال سوم مدرسه را پرداخته است .

❦ دیگری شاهزاده فرماقرما ❦

شاید حسب العمول تصور برود كه نگارنده نظر استفاده بفرماقرما داشته یا دارم برای انكه این سوء تفاهم پیش نیاید میگویم : من در تمام دوره اقامت طهران يكمرتبه فرماقرما را انهم تقریبا يك سال قبل .

بیشتر ندیده ام نه با او معاشرت دارم و نه با دیگران بلکه هنوز ساحت مجلس و کعبه امال !! را هم ندیده ام تا باشخص چه رسد .

اما برای اینکه فرزندان آئینه قضاوت کنند حقایق را باید نوشت و البته روزی خواهد رسید که بر قبور این وحی‌المله‌های کلاه و ریش دراز و دزدان ناموس اجتماع که حتی بافکار و عقاید بیچاره مردم ابقا نکرده اند و جز شقاوت و ذلت برای جامعه از آنها یادگاری نیست فرزندان همین ملت لعنت فرستاده بلکه آن قبور را در آتش انتقام خواهند سوخت آری در امروز است که (مؤسسه پاستور) همین بنائی که بقاصلا یکسال واند شاهزاده فرمانفرما با تمام رسانیده است از خدمتگذاری و وطن پرستی وی ملک و ملت را آگاهی خواهد داد .

شاهزاده فرمانفرما برای بر کردن ریشه امراض عمومی که سالیانه بیش از یک میلیون افراد این مملکت را از انسان و حیوانان اعدام میکنند کمر همت بر بسته است و در نتیجه تمام این عمل باید گفت : فرمانفرما سالی یک میلیون انسان و حیوان را از خطر مرگ ناکهانی نجات داده و میدهد .

در این مقام بچند سطر از کتابچه که بقلم دکتر ژرف منار) مدیر مؤسسه پاستور شرح اوضاع مؤسسه انتشار یافته و این مرد دانشمند و وظیفه شناس فرانسوی از خدمات مؤسسه چنین دارالحیات قدردانی کرده است اکتفا میکنیم .

در صفحه (۱۰) بعد از اینکه از كك و همراهی یدریغ شاهزاده نصرت الدوله و دکتر لقمان الدوله و ذکاء الملک اظهار امتنان و تشکر میکند چنین می نگارد : در این موقع که نام شاهزاده نصرت الدوله را ذکر میکنم لازم میدانم تشکرات قلبیه خود را تقدیم حضرت اقدس و الا شاهزاده فرماقرما بنایم .

با ملاحظه دخالت مهمی که شاهزاده نصرت الدوله در تاسیس انستیتو پاستور ایران دارند علاقه مخصوص حضرت اقدس و الا شاهزاده فرماقرما در تهیه بنای مخصوص برای این مؤسسه و توسعه آن امری است طبیعی بنا بر این ما با کمال خوش وقتی و بدون تعجب معظمله را در ماه ژانویه ۱۹۲۲ در انستیتو پاستور پذیرائی کردیم .

شاهزاده معظم با اتفاق طبیب شخصی خود دکتر محمود خان که اقدامات مهمش را در مذاکرات راجع بتاسیس انستیتو پاستور ایران ذکر کردیم با انستیتو پاستور آمده و ما جزء به جزء عملیات و خدمات قسمتهای مختلفه را برای ایشان شرح دادیم . روح بزرگ و فکر عملی ایشان منافع و فوایدی را که در استعمال اصول پاستور در امور حفظالصحه عمومی و دفع امراض و زراعت و تربیت مواشی و بعضی صنایع ایران مترتب است بفوریت درک کرد این مرد وطن پرست عملی و نوع دوست دانشمند از چندی

باین طرف خیال داشت بوسیله تاسیس یا سرپرستی مؤسسه که
 آلام بشریت را تخفیف داده ضمناً برای صنایع مملکت مفید باشد
 دوره زندگانی خود را زینت بخش نماید. در آن روز خدمت مهم
 فرزند خود را درك كرد . از فردای آن روز موسسه
 پاستور را در تحت سرپرستی خود قرار داد . همان روز
 تصمیم خود را راجع باعطای ده هزار زرع مربع زمین در
 داخل شهر و مبلغ ده هزار تومان برای ساختمان عمارت انستیتو
 پاستور باقاي دكتر محمود خان ابلاغ نمود علاوه بر این هفته
 دوساعت آب ازقنات كوثر به كه هرساعتی هزار تومان قیمت
 دارد برای مشروب كردن باغ اعطا نمود و در موقع ساختمان
 چون دید فضای باغ مزبور اندكي غير مكفي است لهذا سه هزار
 ذرع مربع زمین در مجاورت آن خریده و ضمیمه باغ کرد .
 عمارت مسكوني مدير انستیتوپاستور در این زمین بنا خواهد
 شد حضرت اقدس شاهزاده فرمانفرما فرزند لایق وطن خود میباشد .
 عبارت فوق عیناً از کتابچہ مزبوره نقل شد . در خاتمه ما هم نبوت
 خود تشکرات صمیمانه را تقدیم شاهزاده فرمانفرما و اقاي
 (دكتر منار) یکانه مستخدم و وظیفه شناس صحیح العمل داشته
 و در انجام خدمات نوعیه ایشانرا تبریک میگوئیم .
 و نیز زحمات و خدمات اقاي (دكتر ابوالقاسم خان بهرامی)
 معاون مؤسسه پاستور را تقدیس و تقدیر کرده و انتظار داریم

که شرح خدمات مبسوطه ان ادرا بلکه دار الحیات را برای
استحضار افکار عمومی با اداره ارمغان ارسال فرمایند .

(وحید)

اسمه عیل صبیری پاشا

بقیه از شماره قبل

صبیری دارای فکر بلندی است

چنانچه کوئی مجموعه تمام ذوقها و فکرها است .

این هر دو مشترکند در دوری از حرفت قرار دادن شعر
و نیز هر دو با تانی شعر میگویند و در شعر خود تصفح
و کنجکاو و از مایش را لفظ بلفظ و جمله و جمله بکار میبرند .
و انگاه در معنی شعر تأمل و دقت بسیار میکنند چنانچه کوئی
محسبات انرا از دست ملائکه آسمان میکوبند .

من این تانی ترا در هر دو دیده ام و یک روز که با
صبیری پاشا در این باب سخن راندم گفت من و بارودی هر دو
چنین هستیم . گفتیم ایا بارودی را میرسد که سفیدی یک
روز را در سیاهی یک بیت تمام کند جواب داد : بلکه در یک
شطر گاهی از اوقات .

این تانی در شعر گفتن قص این دو شاعر بزرگ نیست
چنانچه در اطراف (حولیات) ز هیر این سخن مشهور است